

به مناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر

چهارمین سالگشت ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) فرا می رسد.

هر قدر این روز بزرگ از ما دورتر می شود، اهمیت انقلاب پرولتاری روسیه روشن تر می گردد و ما درباره ی تجربه ی عملی مجموع کار خود نیز عمیق تر می اندیشیم.

این اهمیت و این تجربه را می توان با اختصار زیاد و البته بسی غیرکامل و غیردقیق- به نحو زیرین بیان داشت.

وظیفه ی مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه وظیفه بورژوا-دموکراتیک بود، یعنی: برانداختن بقایای نظامات قرون وسطانی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیه ی روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگ ترین ترمز هرگونه فرهنگ و هرگونه پیشرفتی در کشور ما.

و ما به حق می بالیم که این تصفیه را بسی با عزم تر و سریع تر و جسورانه تر و کامیابانه تر و پُردامنه تر و از نقطه نظر نفوذ در توده های خلق در قشرهای ضخیم آن، عمیق تر از انقلاب کبیر فرانسه، که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده ایم.

هم آنارشیست ها و هم دموکرات های خرده بورژوا (یعنی منشویک ها و اس آرها، که نمایندگان روسی این تیپ اجتماعی بین المللی هستند) به میزان فوق العاده زیادی مطالب درهم و برهم در باره ی رابطه ی بین انقلاب بورژوا-دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی (یعنی پرولتاری) می گفتند و می گویند. طی این چهار سال صحت استنباط ما از مارکسیزم در این باره و صحت حساب ما در مورد تجربه ی انقلاب های گذشته کاملاً تأیید گردید. ما

انقلاب بورژوا- دموکراتیک را بهتر از هر کس دیگر به فرجام خود رساندیم. ما با آگاهی کامل، استوار و بلاانحراف به سوی انقلاب سوسیالیستی پیش می‌رویم و می‌دانیم که این انقلاب را دیوار چین از انقلاب بورژوا- دموکراتیک جدا نمی‌کند، می‌دانیم که فقط مبارزه معین خواهد کرد که تا چه حد موفق خواهیم شد (آخر الامر) به پیش برویم و کدام بخش این وظیفه ی فوق العاده عالی را اجرا خواهیم کرد و کدام بخش از پیروزی‌هایمان را برای خود تحکیم خواهیم نمود. آینده این موضوع را نشان خواهد داد. ولی همین حالا می‌بینیم که در امر اصلاحات سوسیالیستی جامعه - برای کشوری ویران، رنج دیده و عقب مانده- به میزان عظیمی کار انجام گرفته است.

ولی اول موضوع مضمون بورژوا- دموکراتیک انقلاب خودمان را به پایان رسانیم. معنای این کلام باید برای مارکسیست‌ها روشن باشد. جهت توضیح مطلب، مثال روشنی بیاوریم.

مضمون بورژوا- دموکراتیک انقلاب، یعنی تصفیه ی مناسبات اجتماعی (نظامات و مؤسسات) کشور از آثار قرون وسطانی، از سرواژ و فنودالیزم. آیا مقارن سال ۱۹۱۷ عمده ترین مظاهر و بقایا و بازمانده‌های سرواژ در روسیه چه بود؟ سلطنت، نظام زمره‌ای، ملکداری و شیوه ی استفاده از زمین، وضع زنان، مذهب و ستمگری نسبت به ملیت‌ها. هر یک از این "اصطبل‌های اوژیاس" را که بگیری می‌بینید که ما کاملاً آن را نظیف کرده‌ایم. در صورتی که به جا است گفته شود که همه ی کشورهای راقیه هنگامی که خودشان انقلاب بورژوا-دموکراتیک را در ۱۲۵ و ۲۵۰ سال پیش و از آن هم جلوتر (انگستان در ۱۶۴۹) انجام می‌دادند نظیف این اصطبل‌ها را ناتمام باقی گذاردند. کاری که ما طی تقریباً ده هفته بین ۲۵ اکتبر

(۷ نوامبر) ۱۹۱۷ و انحلال مجلس مؤسسان (۵ ژانویه ۱۹۱۸) در این رشته انجام دادیم هزار بار بیش تر از آن چیزی بود که دموکرات ها و لیبرال های بورژوا (کادت ها) و دموکرات های خرده بورژوا (منشویک ها و اس ارها) در عرض هشت ماه حکومت خود انجام دادند.

این ترسوها، پُرگوها، نرسیس های خودپسند و هاملت ها، شمشیر چوبی خود را حرکت می دادند و حال آن که حتی سلطنت را هم نابود نساختند! ما زباله ی سلطنت را چنان به دور ریختیم که کسی هرگز چنان نکرد. ما سنگی بر سنگ و خشتی بر خشت کاخ دیرین سال نظام زمره ای باقی نگذاشتیم (راقی ترین کشورها از قبیل انگستان و فرانسه و آلمان هنوز از بقایای نظام زمره ای خلاص نشده اند!). ما عمیق ترین ریشه های نظام زمره ای یعنی بقایای فنودالیزم و سرواژ را در زراعت به کلی برانداختیم. «می توان مباحثه کرد» (در خارجه عده ای کافی از ادبا و کادت ها و منشویک ها و اس ارها هستند که به این مباحثات مشغول باشند) که «سرانجام» از اصلاحات ارضی انقلاب کبیر اکتبر چه چیزی حاصل می شود. ما طالب آن نیستیم که اکنون وقت را بر سر این مباحثات تلف کنیم زیرا ما این مباحثه و تمامی مباحثات مربوطه بدان را به وسیله ی مبارزه حل می کنیم. ولی نمی توان منکر این واقعیت شد که دموکرات های خرده بورژوا هشت ماه با ملاکین، که سنن سرواژ را حفظ می نمودند، «سازش کردند» ولی ما در عرض چند هفته، هم این ملاکین و هم تمام سنن آن ها را از روی سرزمین روس به کلی برانداختیم. مذهب یا بی حقوقی زنان یا ستمگری نسبت به ملیت های غیرروس و نابرابری حقوقی آن ها را بگیرید. همه ی این ها مسائل مربوط به انقلاب بورژوا- دموکراتیک است. فرومایگان دموکراسی خرده بورژوا هشت ماه

درباره ی این مطالب پُرگویی می کردند؛ حتی یک کشور راقی جهان نیست که این مسائل در آن، در جهت بورژوا-دموکراتیک تا آخر حل شده باشد. در کشور ما این مسائل به وسیله ی قانونگذاری انقلاب اکتبر تا آخر حل شده است. ما با مذهب چنان که باید شاید مبارزه کرده‌ایم و می کنیم. ما به همه ی ملیت های غیرروس جمهوری خاص خودشان یا مناطق خودمختار خاص خودشان را داده‌ایم. در کشور ما یک چنین دنانت و پلیدی و رذالتی نظیر بی حقوقی و یا ناقص الحقوقی زنان، این بازمانده ی نفرت انگیز سرواژ و قرون وسطی، که بورژوازی مغرض و خرده بورژوازی کند ذهن و مرعوب در همه ی کشورهای جهان بدون کوچک ترین استثناء بدان رنگ نو می زند، وجود ندارد.

همه ی این ها - مضمون انقلاب بورژوا-دموکراتیک است. صد و پنجاه تا دوست و پنجاه سال پیش از این پیشوایان پیشگام این انقلاب (اگر بخواهیم از یک یک صور ملی این طراز کلی سخن گوئیم باید بگوئیم این انقلاب ها) به مردم وعده دادند بشریت را از قید امتیازات قرون وسطانی، نابرابری زنان، امتیازات دولتی فلان یا بهمان دین (یا «اندیشه دینی» و «دین داری» به طور اعم) و از قید نابرابری ملیت ها برهانند. وعده دادند و اجرا نکردند. نمی توانستند اجراء کنند زیرا «احترام» به «مالکیت خصوصی مقدس» مانع بود. در انقلاب پرولتری ما این «احترام» ملعون به این آثار سه بار ملعون قرون وسطانی و به این «مالکیت خصوصی مقدس» وجود نداشت.

ولی برای آن که فتوحات انقلاب بورژوا-دموکراتیک را برای خلق های روسیه تحکیم کنیم، می بایست جلوتر برویم و جلوتر رفتیم. ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوا-دموکراتیک را در اثنای راه، در جریان عمل و به مثابه ی

«محصول فرعی» کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی-پرولتاری خودمان حل می کردیم. ما همیشه می گفتیم رفورم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما می گفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات بورژوا-دموکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است. بجاست گفته شود که همه ی کائوتسکی ها، هیلفردینگ ها، مارتف ها، چرنف ها، هیلک ویت ها، لونکه ها، ماکدونالدها، توراتی ها و دیگر قهرمانان مارکسیزم «دو و نیم» نتوانستند این رابطه ی بین انقلاب بورژوا-دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی پرولتری را درک کنند. نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول می یابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل می کند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را تحکیم می نماید. مبارزه و تنها مبارزه است که معین می کند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد به انقلاب دوم تحول یابد.

نظام شوروی همانا یکی از تأییدات یا مظاهر آشکار این تحول یک انقلاب به دیگری است. نظام شوروی حد اکثر دموکراتیزم برای کارگران و دهقانان است و در عین حال دال بر گسست با دموکراتیزم بورژوایی و پیدایش طراز نوین جهانی-تاریخی دموکراسی یعنی دموکراسی پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریا است.

به گذار سگان و خوکان بورژوازی محتضر و دموکراسی خرده بورژوایی که از دنبال این بورژوازی می رود به خاطر ناکامی ها و اشتباهات مرتکبه در امر ساختمان نظام شوروی ما بارانی از لعنت و دشنام و استهزا بر سر ما بیارند. ما دقیقه ای فراموش نمی کنیم که ناکامی ها و اشتباهات ما واقعاً زیاد بود و زیاد است. و اصولاً مگر می شود که در یک چنین امر تازه ای، که

برای تاریخ جهان تازه است یعنی در امر ایجاد طراز تا کنون نادیده ی سازمان دولتی، بدون ناکامی و اشتباه عمل کرد! ما پیوسته در راه اصلاح ناکامی ها و اشتباهات خودمان و بهبود انطباق عملی اصول شوروی، انطباقی که بسیار و بسیار از حد کمال دور است، مبارزه خواهیم کرد. ولی ما حق داریم به خود ببالیم و می بالیم که سعادت شروع ساختمان دولت شوروی و بدین وسیله شروع دوران نوین در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه ی نوین، که در کلیه ی کشورهای سرمایه داری ستمکش است و همه جا به سوی زندگی نوین، به سوی پیروزی بر بورژوازی، به سوی دیکتاتوری پرولتاریا، به سوی خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگ های امپریالیستی گام برمی دارد، نصیب ما شده است.

مسأله جنگ های امپریالیستی و آن سیاست بین المللی سرمایه ی مالی که اکنون در همه ی جهان استیلا دارد و ناگزیر موجد جنگ های امپریالیستی جدید و تشدید بی سابقه ی ستم ملی و غارت و تاراج و اختناق خلق های ناتوان و عقب مانده و کوچک توسط مشتی از دول «راقیه» است، - این مسأله از سال ۱۹۱۴ مسأله ی اساسی سیاست کلیه ی کشورهای کره ی زمین شده است. این - مسأله حیات و ممات ده ها میلیون نفر است. این مسأله ای است در باره ی این که آیا در جنگ امپریالیستی بعدی، که بورژوازی در برابر انظار ما آن را تدارک می بیند و در برابر انظار ما از سرمایه داری پدید می آید، بیست میلیون نفر هلاک خواهند شد (به جای ده میلیون نفری که در جنگ سال های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ هلاک شدند، آن هم به اضافه ی جنگ های «کوچک» منضم به آن که هنوز هم خاتمه نیافته است) و آیا در این جنگ ناگزیر آینده (اگر سرمایه داری حفظ شود) شصت میلیون نفر معلول خواهند

شد (به جای سی میلیون نفری که در سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ معلول شده‌اند) یا نه. انقلاب اکتبر ما در این مسأله هم دوران تاریخی- جهانی تازه ای را افتتاح کرده است. خدمه ی بورژوازی و پامنبری خون های وی یعنی اس ارها و منشویک ها و تمامی دموکراسی به اصطلاح "سوسیالیستی" خرده بورژوائی شعار "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" را مسخره می کردند. ولی این شعار یگانه حقیقت منحصر از کار در آمد - حقیقتی نامطلوب، خشن، بی پرده و بی امان، همه ی این ها درست- ولی حقیقتی در بین یک دنیا فریب های فوق العاده ظریف شوینیستی و پاسیفیستی. بنیاد این فریب ها فرو می پاشد. صلح برست افشاء شده است. هر روزی که می گذرد معنا و عواقب صلح ورسای را که از صلح برست هم بدتر است، با بیرحمی بیش تری افشاء می نماید. برای میلیون ها و میلیون ها مردمی که در باره ی علل جنگ دیروز و جنگ فردا که در حال تکوین است می اندیشند، این حقیقت مهیب روز به روز روشن تر و واضح تر و مؤکدتر می شود که: از جنگ امپریالیستی و از MNP امپریالیستی که به ناگزیر موجب پیدایش آن می شود (اگر املاء قدیم حفظ شده بود من در این جا دو کلمه ی ^۱) MNP را به هر دو معنای آن می نوشتم (یعنی از این دوزخ نمی توان جز از راه مبارزه ی بلشویکی و انقلاب بلشویکی رهایی جست).

بگذار بورژوازی و پاسیفیست ها، ژنرال ها و خرده بورژوازی، سرمایه داران و فیلیسترها، کلیه ی مسیحیان مؤمن و همه ی شوالیه های انترناسیونال دوم و دو ونیم با هاری تمام به این انقلاب دشنام بدهند. آن ها با هیچ سیلاب غیظ و بهتان و اکاذیب این واقعیت جهانی- تاریخی را نمی توانند مه آلود کنند که،

^۱ - MNP به زبان روسی هم به معنای «جهان» است و هم به معنای «صلح» ولی در سابق املاء آن ها یکی نبود. «ه. ت.»

پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار بردگان به جنگ بین برده داران با اعلام آشکار این شعار پاسخ دادند: این جنگ بین برده داران را که هدفش تقسیم غنایم است به جنگ بردگان همه ی ملل علیه برده داران همه ی ملل تبدیل کنیم.

پس از صدها و هزاران سال برای نخستین بار این شعار از یک انتظار مبهم و زبون به یک برنامه ی سیاسی روشن و دقیق، به مبارزه ی مؤثر میلیون ها ستمکش تحت رهبری پرولتاریا، به نخستین پیروزی پرولتاریا، به نخستین پیروزی در امر محو جنگ ها، در امر اتحاد کارگران کلیه ی کشورها علیه اتحاد بورژوازی کشورهای مختلف، آن بورژوازی که هم صلح و هم جنگش به حساب بردگان سرمایه، به حساب مزدوران، به حساب دهقانان، به حساب زحمتکشان است، مبدل گردید.

این نخستین پیروزی هنوز پیروزی نهایی نیست و این پیروزی را انقلاب اکتبر ما با سختی ها و دشواری های نادیده و رنج های ناشنیده و یک سلسله ناکامی ها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شده ایم، به دست آورده است و اصولاً مگر می شد که یک خلق عقب مانده بتواند بدون ناکامی و بدون اشتباه بر جنگ های امپریالیستی مقتدرترین و راقی ترین کشورهای کره ی زمین غلبه کند! ما از اقرار به اشتباهات خود پروا نداریم و هشیارانه به آن ها خواهیم نگریست تا شیوه ی رفع این اشتباهات را بیاموزیم. ولی واقعیت به جای خود باقی است: پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار وعده ی «پاسخ دادن» به جنگ بین برده داران به وسیله ی انقلاب بردگان علیه همه و هرگونه برده داران تا آخر ایفا شده - و علی رغم همه ی مشکلات ایفا می گردد.

ما این کار را شروع کرده ایم. و اما این که آیا چه موقع و طی چه مدتی و پروتکل‌های کدام ملت این امر را به سرانجام خواهند رساند مسأله‌ی اساسی نیست. مسأله‌ی اساسی آن است که یخ از جا کنده شده و به حرکت درآمده است، جاده باز شده، راه نشان داده شده است.

آقایان سرمایه‌داران همه‌ی کشورها، که «میهن» ژاپنی را در برابر «میهن» آمریکایی و «میهن» آمریکایی را در برابر «میهن» ژاپنی و «میهن» فرانسوی را در برابر «میهن» انگلیسی و غیره «دفاع می‌کنید»، به سالوسی خود ادامه دهید! آقایان شوالیه‌های انترناسیونال دو و دو و نیم و همه‌ی خرده بورژواها و فلیکسترهای پاسیفیست سراسر جهان، با ننگارش «بیانیه‌های بال» جدیدی (طبق نمونه‌ی بیانیه‌ی بال مورخ سال ۱۹۱۲) به «طفره رفتن» از مسأله‌ی مربوط به وسائل مبارزه علیه جنگ‌های امپریالیستی ادامه دهید! نخستین انقلاب بلشویکی نخستین صد میلیون مردم روی زمین را از جنگ جنگ امپریالیستی و جهان امپریالیستی به در آورد. انقلاب‌های بعدی تمام بشریت را از جنگ چنین جنگ و چنین جهانی به در خواهند کشید.

آخرین و مهم‌ترین و دشوارترین و ناتمام‌ترین کارهای ما ساختمان اقتصادی و پی‌ریزی اقتصادی برای بنای نوین سوسیالیستی به جای بنای منهدم فنودالی و نیمه‌منهدم سرمایه‌داری است. ما در این مهم‌ترین و دشوارترین کار خود بیش از همه ناکامی و اشتباه داشته‌ایم. و اصولاً مگر می‌شود چنین کاری را که در مقیاس جهانی تازگی دارد بدون ناکامی و اشتباه انجام داد! ولی ما آن را آغاز کرده‌ایم و در کار اجراء آنیم. اتفاقاً همین حالا ما به کمک «سیاست اقتصادی نوین» خودمان یک سلسله اشتباهات خودمان را

اصلاح می کنیم و فرا می گیریم که چگونه در کشور خرده دهقانی باید بدون ارتکاب این اشتباهات ساختمان سوسیالیزم را ادامه داد.

دشواری ها را حد و حصری نیست. ما به مبارزه با دشواری های بی حد و حصر خو گرفته ایم. بیهوده نیست که ما را، دشمنان ما «سنگ خارا» و نمایندگان «سیاست استخوان شکن» نامیده اند. ولی ما ایضاً - و لااقل تا حدود معینی - هنر دیگری را که در انقلاب ضروری است آموخته ایم، که عبارت است از نرمش، امکان تغییر سریع و آتی تاکتیک خود با در نظر گرفتن شرایط تغییر یافته ی ابرکتیف و انتخاب راه دیگر نیل به هدف در صورتی که راه گذشته در دوران معینی از زمان خلاف مصلحت و غیرممکن از آب در آید.

ما، که امواج شور و هیجان برانگیخته بودنمان و نخست شور و هیجان سیاسی و سپس شور جنگی را در خلق برانگیخته بودیم، حساب می کردیم که بر زمینه ی این شور و هیجان وظایف اقتصادی به همان درجه عظیم را (نظیر وظایف سیاسی و جنگی) مستقیماً عملی سازیم. ما حساب می کردیم و شاید هم بهتر است بگوئیم بدون آن که به اندازه ی کافی حساب کنیم فرض می کردیم که با اوامر مستقیم دولت پرولتری تولید دولتی و توزیع محصولات دولتی را به شیوه ی کمونیستی در یک کشور خرده دهقانی عملی سازیم. جریان زندگی اشتباه ما را نشان داد. یک سلسله مراحل انتقالی یعنی سرمایه داری دولتی و سوسیالیزم لزوم یافت تا انتقال به کمونیزم را تدارک ببینیم و آن هم با فعالیتی که سنوات مدیدی به طول می انجامد تدارک ببینیم. باید به خود زحمت دهید که نه بر زمینه ی مستقیم شور و هیجان، بلکه به کمک شور و هیجانی که مولود انقلاب کبیر است، بر اساس ذینفع و ذیعلاقه کردن اشخاص و بر اساس اصل بازرگانی، نخست پل های استواری را

که در کشور خرده دهقانی بین سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیزم قرار می‌گیرد بسازید؛ در غیر این صورت به کمونیزم نزدیک نخواهید شد، در غیر این صورت ده‌ها و ده‌ها میلیون نفر را به کمونیزم خواهید رساند. زندگی به ما چنین حکم کرده است. سیر عینی تکامل انقلاب به ما چنین حکم کرده است.

و ما، که در عرض سه چهار سال شیوه‌ی چرخش‌های سریع را (هنگامی که چرخش سریع لازم است) اندکی آموخته‌ایم، حالا با پشت کار و دقت و جدیت (گرچه هنوز به اندازه‌ی کافی با پشت کار و به اندازه‌ی کافی دقیق و به اندازه‌ی کافی مجدانه نیست) به آموختن شیوه‌ی چرخش نوین، یعنی «سیاست اقتصادی نوین» پرداخته‌ایم. دولت پرولتری باید به یک «اریاب» محتاط و جدی و قابل و یک تاجر عمده فروش کار آزموده بدل شود - در غیر این صورت نمی‌تواند کشور خرده دهقانی را از لحاظ اقتصادی بر روی پای خود استوار کند و در شرایط کنونی و در کنار باختر سرمایه‌داری (که هنوز سرمایه‌داری است) راه دیگری برای انتقال به کمونیزم وجود ندارد. تاجر عمده فروش گونی آن چنان تیپ اقتصادی است که از کمونیزم به اندازه‌ی زمین تا آسمان دور است. ولی این یکی از آن تضادهایی است که ما را در زندگی جوشان از اقتصاد خرده دهقانی بیرون می‌آورد و از طریق سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیزم می‌برد. ذی‌نفع کردن اشخاص سطح تولید را بالا می‌برد و برای ما هم مقدم بر هر چیز افزایش تولید به هر قیمتی شده لازم است. بازرگانی عمده‌فروشی، میلیون‌ها دهقان خرده‌پا را از لحاظ اقتصادی متحد می‌کند بدین ترتیب که آن‌ها را ذی‌نفع ساخته، به هم پیوند می‌دهد و به مرحله‌ی آتی یعنی به سوی شکل‌های مختلف اتحاد و پیوند در خود تولید سوق می‌دهد. هم‌اکنون ما به تجدید سازمان ضروری در سیاست

اقتصادی خود دست زده‌ایم. ما در این زمینه موفقیت‌های چندی به دست آورده‌ایم که راست است کوچک و جزئی است ولی به هر جهت موفقیت بدون تردید است. ما اکنون در این رشته «علم» جدید کلاس تهیه را به پایان می‌رسانیم. اگر ما با استواری و مصراانه تعلیم بگیریم و هر گام خود را با تجربه‌ی عملی واری کنیم و از تغییر و تبدیل مکرر آن چه که شروع کرده‌ایم نترسیم و اشتباهات خود را اصلاح کنیم و با دقت در معنای آن غوررسی نماییم، در آن صورت به کلاس بعدی ارتقاء خواهیم یافت. ما تمام «دوره‌ی تحصیلی» را خواهیم گذراند. گرچه اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جهان این امر را بسی طولانی‌تر و دشوارتر از آن کرده است که مطلوب ما بود. به هر قیمتی که باشد و هر قدر هم مصائب دوران انتقال، یعنی فقر و گرسنگی و ویرانی دشوار باشد، ما روحیه‌ی خود را نخواهیم باخت و کار خود را به فرجام ظفرنمونش خواهیم رساند.

ن. لنین

۱۴ اکتبر سال ۱۹۲۱

روزنامه‌ی "پراودا"، شماره‌ی ۲۳۴، مورخ ۱۸ اکتبر سال ۱۹۲۱

منبع: منتخب آثار تک‌جلدی لنین، صفحه ۸۲۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵